

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ششم ۱/۰۱ / ۱۳۹۸/۰۷

موضوع: روش پاسخگویی به شبهات (۵) - توجه به قواعد تصحیح و تضعیف روایت (۳)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على محمد رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسشها و پاسخها

پرسش:

«نجاشی» و «شیخ» شرح حال چند نفر از روایات را نوشته‌اند؟

پاسخ:

«نجاشی» و «شیخ» شرح حال حدود هزار نفر را نوشته‌اند. «رجال» ما به این دو بزرگوار و «کشی» بستگی دارد. رجالی قرن چهارم و پنجم این‌ها هستند. و معمولاً این دو بزرگوار شرح حال روایت شیعه را آوردند و فقط چند مورد روایت سنی داریم؛ یعنی تقریباً سنی‌ها در «رجال شیخ» و «رجال نجاشی» به ۲۲، ۲۳ نفر می‌رسند. «علامه» این‌ها را در آخر رجالش طبقه‌بندی کرده که «سنی»ها، «زیدی»ها، «اسماعیلی»ها و «واقفی»ها چند نفر هستند؟ در «خلاصة الاقوال فی علم الرجال». «علامه حلی» آن‌جا، این‌ها را دسته‌بندی کرده و دسته‌بندی خوبی کرده است و خیلی مفید است و دوستان این را همیشه دم دستی داشته باشند.

پرسش:

اصطلاح «درایه» بعد از رجال است یا فراتر از این حرفها است؟

پاسخ:

«درایه» نتیجه رجال است.

پرسش:

اگر روایت را بر قرآن عرضه کنیم که ببینیم این مضمون در قرآن هم است یا نه، این هم درایه می‌شود؟

پاسخ:

بله «درایه» است، در «رجال» ما فقط راوی‌ها را تک تک بررسی می‌کنیم. و اگر مجموع راوی‌ها را بررسی کنیم می‌شود «درایه». متن را بررسی کنیم می‌شود «درایه».

روایت ما یک سندی دارد و یک متنی دارد. متن که مطلقاً در «درایه» است، سند، قسمتی در «رجال» است که تک تک راوی‌ها را اگر بخواهیم ببینیم مثلاً «زراره ثقة او غیر ثقه» در «رجال» می‌رویم.

اگر در این سند روایت ما، پنج راوی وجود دارد، پنج تا راوی را بررسی کردیم همه ثقه شدند اسمش چیست؟ «رجال» می‌گوید: من خبر ندارم ببینید «درایه» اسمش را چه گذاشته؟ «درایه» می‌رویم می‌گوید اگر تمام راویانش ثقه بودند این روایت «صحیح» می‌شود، یکی از راویانش غیر امامی ثقه باشد می‌گوید اسمش را «موثقه» گذاشتم.

یکی از این‌ها ممدوحه باشد «دو مرتبه الوثاقه» باشد، اسمش را «حسنه» گذاشتم. همه راویان ضعیف بودند می‌گوید اسمش را «ضعیف یا ضعیفه» و یا «خبر» گذاشتم.

پرسش:

چه خصوصیت دارد که دو تا اسم می‌گذاریم یکی «رجال» و دیگری «درایه»؟ همان «رجال» کافی نیست؟

پاسخ:

«رجال» از کلمه «رَجُل» است؛ «رَجُل» یعنی مردان را ما بررسی می‌کنیم.

پرسش:

مجموعه مردان را هم که بررسی می‌کنیم باز هم رجال می‌شود!

پاسخ:

متن هم هست؛ متن را چه کار کنیم؟ «درایه»: «علیکم بالدرایات لا بالروایات»؛ فهم الحدیث را «درایه» می‌گویند «دری، یدری» یعنی فهم الحدیث کرد.

فهم الحدیث در صورتی است که ما بخواهیم مجموع سند یا مجموع سند و متن یا متن را بررسی کنیم. سند، صحیح است؛ ولی متن ما با روایات دیگر متعارض است چه کار کنیم؛ سمت «رجال» برویم؟ رجال که اصلاً از این کار سر در نمی‌آورد.

پرسش:

اگر «درایه» را به معنای وسیع‌تر بگیریم باز هم رجال می‌شود؟

پاسخ:

آقایان از اول تقسیم‌بندی کردند؛ «رجال» و «درایه» را از هم جدا کردند، شما اگر می‌خواهی اسمش را یک چیز دیگر بگذار نه رجال و نه درایه، «علم الحدیث» بگو! «علم الحدیث» که ما می‌گوییم رجال و هم درایه را شامل

می‌شود. معمولاً بحث «علم الحدیث» در کشورهای عربی رایج‌تر از رجال و درایه است. سنی‌ها با نام و تحت عنوان «علوم الحدیث ومصطلحُه» شاید بیش از ۳۰-۴۰ تا کتاب دارند.

پرسش:

آیا می‌شود در بحث با اهل سنت چه علمایشان و چه عوام‌شان، در زیر شاخه بحث صحابه مثلاً جنگ «صفین» را به عنوان يك شبهه در ذهن آن‌ها مطرح کنیم. که حضرت علی هم صحابه بود، معاویه هم از نظر شما صحابه است!

پاسخ:

به عنوان بحث اولی نه! در بحث اولی ما باید سراغ آیات برویم. این‌جا به شما می‌گویند هر دو مجتهد بودند، «اجتهدا فاخطئا»، هم علی خطا کرده است و هم معاویه خطا کرده است.

آنهایی که منصف هستند می‌گویند علی حق بوده، اجتهادش مصیب بوده ولی معاویه اجتهادش خطا بوده است، علی دو تا ثواب می‌برد، معاویه يك ثواب می‌برد!!

ولی اگر سراغ قرآن و سنت رفتیم و آن روایاتی که ما داریم که می‌گوید صحابه دزدی کردند و پیغمبر به آن‌ها حد زد؛ این‌ها خیلی شاخص است، این را دیگر نمی‌توانند توجیه کنند.

اگر مجتهد بوده و ثواب هم کرده؛ پس چرا پیامبر شلاق زده است؟ شما ببینید ما در مورد متعددی از صحابه داریم، یکی از اصحاب است که در بدر هم بوده به نام «قدامة ابن مظعون» ایشان بدری است، شراب خورد اجتهاد هم کرده بود؛ ایشان به عمر گفت: من طبق این آیه رفتم شراب خوردم:

(كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ جَلًا لِيَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا

بِالتَّوْرَةِ فَأَتَوْهَا إِنَّ كُنتُمْ صَادِقِينَ)

همه غذاها(ي پاک) بر بني اسرائيل حلال بود، جز آنچه اسرائيل (يعقوب)، پيش از نزول تورات، بر خود
تحریم کرده بود؛ (مانند گوشت شتر که برای او ضرر داشت.) بگو: «اگر راست می‌گویید تورات را
بیاورید و بخوانید! (این نسبت‌هایی که به پیامبران پیشین می‌دهید، حتی در تورات تحریف شده شما
نیست!)»

سوره آل عمران (۳): آیه ۹۳

عمر نتوانست جواب بدهد و از صحابه نظر خواهی کرد، صحابه گفتند نه، «طعام حلا لکم» در صورتی است که
تقوا داشته باشد، رفتن و شراب خوردن ضد تقوا است.

قرآن می‌گوید:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و ازلام [= نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان
است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید!

سوره مائده (۵): آیه ۹۰

عمر ایشان را شلاق زد، این فرد، هم بدری و هم صحابه است. صحابه‌ی زیادی ما داریم که شلاق خوردند.
مخصوصاً در زمان خود عمر این‌ها شراب خوردند، دزدی کردند، و مسائل دیگری بوده است، افترای زنا زدند،
عمر به این‌ها حد قذف زده است.

از این موارد ما در مورد صحابه الی ما شاء الله داریم، اگر روی این‌ها يك مقدار کار بشود بسیار جالب می‌شود.

من خدمت دوستان عرض کردم ما در روز میلاد امام حسین (سلام الله علیه) در «رضوان شهر» بودیم، ائمه جمعه‌ی شیعه و سنی همه بودند، تقریباً حدود دویست نفر بودند و اکثریت هم از اهل سنت بودند.

کل ائمه جمعه و جماعت «خلخال»، «رضوان شهر» و شهرهای اطراف و از روستاها همه آمده بودند. ما آمدیم بحث امام حسین از دیدگاه فریقین را بررسی کردیم، دیدیم يك چند نامه برای ما آمد که شما بحث صحابه را مطرح کنید، ولی من به آن نامه‌ها اهمیت ندادم.

در آن جا بحث ما در دو قسمت بود، يك ساعت بحث داشتیم، نیم ساعت این‌ها استراحت و پذیرایی داشتند.

من دیدم در وقت استراحت و پذیرایی هفت - هشت نفر این‌ها به من گفتند: "حاج آقا شما از «قم» این جا تشریف آوردید بحث امام حسین را مطرح می کنید و ما خودمان بلد هستیم، روایت‌های را که شما گفتید ما خودمان هم بالای منبر و هم در خطبه‌های نماز جمعه این‌ها را می‌گوییم."

با این تعبیر به من گفتند: "شما اگر راست می‌گویید در این جا بحث صحابه را مطرح کنید." گفتم چشم! ما شروع کردیم و هفت - هشت تا آیه در مذمت صحابه خواندیم و چند تا روایت خواندیم که صحابه شراب خوردند و بعد حد خوردند.

بعد گفتم: ما منتظریم آقایان هم صحبت کنند ما متکلم وحده نشویم، یکی از این‌ها گفت: حاج آقا ما شاء الله اطلاعات شما خیلی زیاد است ما این‌ها را مطالعه نکردیم.

یکی دیگری گفت: شما جلسه دیگری بگیرید ما افرادی را که وارد هستند در این جا بیاوریم تا با شما بحث کند. خلاصه امام جمعه شیعه هم پشت تریبون آمد گفت: "شما می‌دانید فلانی بنا نبود در این موضوع صحبت کند شما اصرار کردید. ما حاضر هستیم يك جلسه دیگر و هر روزی را که شما اعلام کنید بگیریم و بگوییم فلانی از

«قم» بیاید، اگر شما خودتان هم نمی‌توانید بحث کنید، از شهرهای دیگر و از کشورهای دیگر هم بیاورید که بحث صحابه را با آقای «قزوینی» بحث کنند."

این حرف امام جمعه خیلی به این‌ها برخورد، دیدم یواش یواش دارند بلند می‌شوند و می‌روند؛ یعنی از این ۱۷۰ - ۱۸۰ نفر تقریباً تا آخر جلسه ۲۰ - ۳۰ نفر بیشتر نماند همه بلند شدند و رفتند.

لذا در بحث صحابه وقتی که قرآن و سنت بیاید، این‌ها هیچ جوابی ندارند، اگر این‌ها از خارج هم بروند عالم‌شان را بیاورند و مفتی اعظم‌شان را هم بیاورند، جوابی ندارند.

يك مقدار مشکل از ما است که این مباحث را در فضای مجازی و یا ماهواره‌های که این‌ها راه می‌اندازند خوب مطرح نمی‌کنیم. یعنی یکی از راه‌های که جوان‌های اهل سنت را می‌شود از خواب و غفلت بیدار کرد همین بحث صحابه است.

وقتی که بحث صحابه می‌آید این‌ها معطل می‌مانند. شما می‌دانید که عمده‌ی دین این‌ها به صحابه بستگی دارد. اگر از این‌ها صحابه را گرفتیم، به این معنی است که کل دین از این‌ها گرفته شده است. دیگر هیچ چیز ندارند!

پرسش:

این سوال را هم می‌شود مطرح کرد که چرا شما همه صحابه را بهشتی و عادل می‌دانید؟

پاسخ:

بله. می‌شود از این‌ها این‌طوری سوال پرسید که چطور شما اهل بیت را کنار گذاشتید، و یکی از مصادر تشریح شما صحابه است؟ شما معتقد هستید که صحابه حافظ شرع بودند، صحابه فردای قیامت شفاعت می‌کنند.

یکی این بحث است و یکی هم «حدیث حوض» است که بسیار برای اینها گران تمام شده است؛ یعنی وقتی حدیث حوض مطرح می‌شود این‌ها در ته حوض می‌روند و دیگر نمی‌توانند بیرون بیایند! در آنجا دیگر اجتهاد نیست، این‌ها حدیث قرطاس را اجتهاد می‌گویند، جنگ جمل را می‌گویند اجتهاد است، جنگ صفین را می‌گویند اجتهاد است؛ ولی حدیث حوض:

«فلا أراه يخلصُ منهم إلا مثلُ هَمَلِ النَّعَمِ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا؛ ج ٥، ص ٢٤٠٧، ح ٦٢١٥

نشان می‌دهد که از کل صحابه ۱۲۰ هزار نفری، سی‌چهل نفر بیشتر نجات پیدا نمی‌کنند.

پرسش:

کتابی که به طور مستقل در مورد صحابه نوشته شده و مورد تأیید اهل سنت در خصوص عدالت صحابه باشد و در این زمینه صحبت کرده باشند وجود دارد؟

پاسخ:

آن‌ها کتابی به شکل نقد صحابه ندارند، این‌ها به صورت متفرق مطرح می‌کنند. مثلاً در «علم درایه» یا «اصول» شان دارند که «سنه الصحابه کسنة النبی»! هیچ فرقی برایشان نمی‌کند، چه پیغمبر یک روایتی را بگوید یا صحابه یک روایتی را گفته باشد.

آقای دکتر «زمانی» مسئول «بعثه اهل سنت دفتر مقام معظم رهبری» است که آمده کل جنایات صحابه مطرح کرده، ایشان به خوبی این بحث را مطرح کرده است. ظاهراً اسم کتاب «گفتگوی مذهبی» و داخل پرانتز «عدالت صحابه» است. البته خودش خیلی وحشت داشت و می‌گفت اگر سنی‌ها بفهمند آبرویم می‌رود.

حاج آقای «طبسی»، آمده «نقد ادله خلافت خلفاء» را نوشته، آسمان پایین نیامد و زمین هم به آسمان نرفت!! اگر همچنین کتابی را ما نوشته بودیم در استان‌های سنی نشین تظاهرات راه می‌انداختند که آقای «قزوینی» به خلفاء جسارت کرده و کتاب خوبی هم است دوستان اگر تهیه بکنند و مطالعه بکنند خوب است فقط خیلی طولانی حرف زدند. تقریباً ۶۰۰ - ۷۰۰ صفحه است و مردم حوصله خواندن این‌طور مطولات را ندارند.

در هر صورت...

بحث‌مان در این قاعده رجالی بود که اگر یک روایتی ضعیف بود، - چه بحث فقهی، چه بحث کلامی و چه بحث تفسیری و هر بحثی باشد؛ زیرا بحث علم رجال، علمی است که هر کجا پای حدیث کشیده شود پای علم رجال هم دوشادوش حدیث کشیده می‌شود - برای تصحیح آن روایت ضعیف، چه کار باید کرد!؟

ما نمی‌توانیم متن یک روایت را به معصوم نسبت بدهیم قبل از آن که تکلیف سند را روشن کرده باشیم.

یکی از راه‌های که ما می‌توانیم متن را به معصوم نسبت بدهیم «تعدد طرق» است. یعنی یک روایت با سندهای متعدد آمده باشد. این برای انسان اطمینان عقلایی می‌آورد.

مثلاً اول ماه است، یک نفر ماه را در «قم» و یک نفر در «همدان» و یک نفر در «اهواز» و یک نفر در «خراسان» می‌بیند و ما هم یقین داریم تبانی میان‌شان نیست. تک تک این‌ها عادل نیستند؛ ولی فقیه به استناد سه نفری که رؤیت هلال توسط آن‌ها صورت گرفته، حکم به اول ماه یا پایان ماه می‌کند.

در مباحث رجالی هم به همین شکل است، ولی من می‌خواستم یک مقداری بحث را روشن‌تر و واضح‌تر عرض کنم. این‌ها، این‌طور قواعدی را که می‌آورند معمولاً گزینشی نظر می‌دهند و استفاده می‌کنند.

یعنی از این قواعد، استفاده ابزاری می‌کنند و این دونه‌شان یک عالم و یک فقیه دینی است. اگر یک بتا، نجار و خیاطی می‌آید گزینشی استفاده می‌کند یک بحث دیگری است. مثلاً آن کسی که فامیلش است لباس خوب می‌دوزد، پارچه خوب انتخاب می‌کند، از آن کسی که زیاد خوشش نمی‌آید لباس خوب نمی‌دوزد و پارچه خوب انتخاب نمی‌کند.

شما ببینید «ابن حجر» در رابطه با حدیث:

«اقتدوا باللذین من بعدي أبي بكر وعمر»

می‌گوید:

«وله طرق فيها مقال»

سندهای متعدد دارد ولی تک تک سندها ضعیف است.

«إلا أنه يقوي بعضها بعضا»

سبل السلام شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل الصنعاني الأمير، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - ۱۳۷۹، الطبعة: الرابعة، تحقيق: محمد عبد العزيز الخولي؛

ج ۲، ص ۱۱

می‌گوید «ترمذی» آورده گفته حسن است، «احمد ابن حنبل»، «ابن ماجه»، «ابن حبان» این روایت را آورده اند. شخصیت‌های برجسته اهل سنت در کتاب‌های‌شان این روایت را آوردند ولی «ابن حجر» می‌گوید:

«وله طرق فیها مقال»

می گوید: تمامی این طرق، چه «احمد ابن حنبل» و «ابن ماجه» و دیگران آوردند همه زیر ذره بین رجال و ضعیف است؛ الا این که همدیگر را تقویت می کنند؛ پس ما یقین پیدا می کنیم که پیغمبر فرموده:

«اقتدوا باللذین من بعدی اَبی بکر و عمر»

«احوذی» در «تحفه» اش که «تحفه احوذی» در «شرح سنن ترمذی» هست، وقتی به این روایت می رسد می گوید این از ادل دلیل و یکی از بهترین دلیل ما برای خلافت ابوبکر است!

ما هم همیشه گفتیم و یک جمله سوال کردیم که تا به حال این آقایان به ما جواب ندادند؛ این روایاتی که شما در «صحیح بخاری»، «صحیح مسلم»، «مسند احمد» در فضائل آقای ابوبکر آوردید چرا آقایان به یکی از این روایات در «سقیفه» استدلال نکردند؟

سقیفه ای که درگیری شدیدی در آن جا به وقوع پیوست، دماغ «حباب ابن منذر» را خرد می کنند، سر و کله «سلمان» را می شکنند، «ابوذر» را کتک می زنند و مثل یک متاع جلوی دست و پای شان می اندازند، «انصار» در برابر «مهاجرین»، «مهاجرین» در برابر «انصار»؛ دست آخر می گویند پیغمبر فرمود:

«الائمة من قریش و نحن من قریش»

دست آخر تسلیم شدند. اگر واقعاً پیغمبر فرموده:

«اقتدوا باللذین من بعدی اَبی بکر و عمر»

یا در کنار عرش نوشته شده که: «لا اله الا الله محمد رسول الله ابوبکر صدیق، عمر فاروق»؛! اگر اینها واقعیت داشت این همه روایاتی که شما در فضیلت این دو نفر آوردید، اگر این روایات صحیح بود یک نفر از اصحاب شنیده بود شما چه هیاهویی می کردید!

معمولاً همچنین روایتی اگر در حق ابوبکر آمده، ابوبکر بیش از دیگران باید شنیده باشد؛ چون شما معتقد هستید «اول من اسلام» ابوبکر بوده، در «مکه» ۱۳ سال با پیغمبر بوده، در «مدینه» ۱۱ سال بوده و پدر خانم پیغمبر هم بوده است!

اگر ایشان در آن جلسه هم نبود معمولاً وقتی پیغمبر یک روایتی در شأن یک نفر می‌گوید اگر آنجا هم نباشد همه بلافاصله خبر می‌دهند، آقا پیغمبر امروز در شأن شما این‌طور فرموده و این‌ها هم، ضروری‌ترین زمانی که به این‌ها نیاز داشتند سقیفه بوده است.

یا این همه روایاتی که درست کردند که پیغمبر فرمود:

«لو لم أبعث فيكم لبعث عمر بن الخطاب»

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر: مؤسسة

الرسالة - بيروت - ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصي الله محمد عباس، ج ۱، ص ۴۲۸

و مسائل دیگری که آورده‌اند مثلاً دارند که شیطان خجالت می‌کشد از کوچه ای که عمر می‌رود گذر کند!!

اگر این‌ها بود وقتی ابوبکر، عمر را انتخاب می‌کند چه غوغای در میان صحابه ایجاد می‌شود؟ علی (سلام الله علیه) اعتراض می‌کند. «طلحه»، «زبیر»، «مهاجرین» و «انصار» اعتراض می‌کنند، آن هم با الفاظ تند اعتراض کردند؛

« فقال الناس أتستخلف علينا فظا غليظا فلو ملكنا كان أفظ وأغلظ ماذا تقول لربك إذا أتيته وقد

استخلفته علينا»

جواب خدا را چه خواهی داد یک آدم بد اخلاق و بدخو را داری بر ما مسلط می‌کنی!

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه الكوفي، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت؛ ج٦، ص ٣٥٨، ح

٣٢٠١٣

اگر این روایتها درست بود، یکی از این روایتها را ابوبکر یا خود عمر نقل می‌کرد و می‌گفت آی مردم چرا این همه به من گیر می‌دهید؟ شما من را بهتر می‌شناسید یا پیغمبر! پیغمبر این همه در فضائل من روایت آورده است.

یا این که عثمان را دارند می‌کشند اگر این همه روایاتی که شما درباره عثمان و فضائلش درست کردید، یکی از اینها را عثمان برای مردم می‌گفت آی مردم درباره من، پیغمبر اینطوری فرموده یک نفر جرأت نمی‌کرد به عثمان متعرض بشود.

اینها از مشکلات آنها است. البته که یک مقدار مشکل و کوتاهی مال ما است که اینها را مطرح نمی‌کنیم. امروز فضای مجازی این مرزها را شکسته، من فلان جا بروم شیعه یا سنی است، فلان استان و فلان کشور بروم چه می‌شود دیگر اینها مطرح نیست.

الآن در فضای مجازی کانالها، گروهها، وبلاگها آمده ضمن این که یک تهدیدی برای ما است یک فرصت طلائی و خوبی هم است که ما بتوانیم این مطالب را البته خیلی محترمانه:

(فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيًّا)

اما بنرمي با او سخن بگوئيد؛

سوره طه (٢٠): آيه ٤٤

بگوئیم! نه با چهار تا فحش خواهر مادری و آن چنانی بگوئیم که آن بنده خدا حاضر نباشد حرف صحیح ما را مطالعه کند. اینها را اگر ما در فضای مجازی منتشر کنیم یک نفر جوان هم روشن بشود کافی است. امام صادق (سلام الله علیه) فرمود یک نفر از جوانهای سنی را به طرف اهل بیت بکشانید؛

« وَ مَنْ أَحْيَا نَفْسًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا »

الكافي (ط - الإسلامية)، كلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق: غفاری علی اکبر و آخوندی،

محمد، ج ۴؛ ص ۵۷

رسول اکرم هم به امیرالمؤمنین فرمود:

« يَا عَلِيُّ لَا تُقَاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ وَ اِيْمُ اللّٰهِ لَآنْ يَهْدِي اللّٰهُ عَلٰى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ

الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ »

الكافي (ط - الإسلامية)، كلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق: غفاری علی اکبر و آخوندی،

محمد، ج ۵؛ ص ۲۸، ج ۴

فرمود اگر کل ثروت روی زمین را بخواهی مقایسه کنی، یک نفر به دست تو هدایت شود افضل است.

پرسش:

این حدیثشان با آن اصلشان که اعتراف دارند «والنص منتف في حق ابي بكر» در تضاد نیست؟!؟

پاسخ:

بله. البته آنها خیلی زیاد مهم نیست زیرا میگویند فلان عالم گفته برای خودش گفته؛ ولی این بحثهای

خارجی است. میگویند مفتضحترین سخن، سخنی است که واقعیت او را تکذیب کند!

یک دفعه روایتی می‌آوریم بحث سندی و دلالتی می‌کنیم؛ یک دفعه نه، یک واقعیت تاریخی را ما در برابر یک روایت قرار می‌دهیم.

عرض کردم آقایانی که می‌گویند «زراره» نمی‌دانست امام زمانش چه کسی است و پسرش را «مدینه» فرستاد و قبل از این که پسرش بیاید گفت: خدایا پسر من نیامد بدانم امام زمانم چه کسی است؟ قرآن را بالای سرش گرفت و گفت خدایا هر کسی را در این قرآن تو امام قرار دادی آن امام من است این را گفت و از دنیا رفت! می‌گوییم بابا «زراره» سال ۱۵۰ از دنیا رفته، امام صادق ۱۴۸ از دنیا رفته و دو سال فاصله است، همه آقایان روایت از امام کاظم از طریق «زراره» نقل کرده‌اند.

ما قبل از این که ببینیم سند و دلالتش چگونه است، واقعیت تاریخی، این روایت را تکذیب می‌کند؛ لذا این روایاتی که این آقایان آوردند به همین شکل است.

یا در حدیث «موافقات عمر» که آقایان حدود ۲۰-۲۵ کتاب در این زمینه نوشتند و عنوانش «موافقات عمر ابن الخطاب» است. عمر آرزو می‌کرد و سخنی پیش پیغمبر می‌گفت طبق آرزوی عمر خدای عالم آیه نازل می‌کرد! «سیوطی» ۲۱ مورد آورده است.

در «شرح بخاری» می‌گوید:

«أن يهوديا لقي عمر فقال أن جبريل الذي يذكره صاحبكم عدو لنا»

آقای عمر، این که پیغمبر از جبرئیل مطالبی در مذمت یهود و غیره نقل می‌کند جبرئیل دشمن ما یهودی‌ها است؛ چون با ما دشمنی دارد، این آیات را بر پیغمبر نازل می‌کند. عمر برگشت گفت:

«من كان عدوا لله وملائكته ورسوله وجبريل وميكايل فإن الله عدو للكافرين فنزلت على وفق ما قال»

بلافاصله عین این جمله ای که آقای عمر به زبانش آورد، جبرئیل بر پیغمبر نازل شد و اینها را مطرح کرد.

بعد جالب این است که آقای «ابن حجر» می گوید:

«وهذه طرق يقوي بعضها بعضا»

فتح الباري شرح صحيح البخاري، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي

الوفاة: ٨٥٢، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج ٨، ص ١٦٦

می گوید: همه این روایتها ضعیف است و ما روایت صحیح نداریم؛ ولی همدیگر را تقویت می کند!!

حتی در «صحيح بخاری» از این روایتها در رابطه با موافقات عمر ابن الخطاب آورده اند که عمر می گوید سه جا خدای عالم با من موافقت کرد.

«قال عُمَرُ وَافَقْتُ رَبِّي فِي ثَلَاثٍ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ اتَّخَذْنَا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»

خداوند در سه جا با من موافقت کرد. به پیامبر گفتم می شود وقتی طواف می کنیم، پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز بخوانیم و به یاد حضرت ابراهیم هم بیافتیم!

بلافاصله:

«فَنَزَلَتْ»

جبرئیل نازل شد

(وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى سورة بقره: آیه ۱۲۵)

و (برای تجدید خاطره،) از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید

«وَأَيُّهُ الْجَبَابِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمَرْتَ نِسَاءَكَ أَنْ يَخْتَجِبْنَ فَإِنَّهُنَّ الْبُرِّ وَالْفَاجِرُ فَتَزَلَتْ آيَةٌ

الْجَبَابِ»

یا رسول الله اگر چنانچه دستور بدهی زن‌هایت حجاب‌شان را رعایت کنند؛ یعنی عمر از رسول اکرم خیلی
غیورتر بوده آیه حجاب نازل شد.

«وَاجْتَمَعَ نِسَاءُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْغَيْرَةِ عَلَيْهِ»

می‌گویند زن‌های پیغمبر با همدیگر علیه پیغمبر تبانی کرده بودند، و من گفتم یا رسول الله اگر این‌طوری هستند
این‌ها را طلاق بده، زن خوب قحطی نیست! بعد آیه نازل شد:

(عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يَبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ سُورَةُ تَحْرِيمٍ: آیه ۵)

امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار

النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا،

ج ۱، ص ۱۵۷، ح ۳۹۳

البته «بخاری» در جای دیگر دارد که همسران پیغمبر که تبانی علیه پیغمبر کرده بودند، عمر وارد شد دید که
عایشه با پیغمبر خیلی پرخاشگری می‌کند؛ عمر شروع کرد با عایشه به تندی برخورد کردن، عایشه گفت: عمر!
به تو هیچ ربطی ندارد، راست می‌گویی برو دخترت را ادب کن، لازم نیست من را ادب کنی!!!

این‌ها مطالبی است که آقایان درست کرده‌اند که جوان‌هایشان را مشغول کنند، البته من معتقدم این‌ها در زمان
«بنی امیه» جعل شده که این‌ها بتوانند برای خلفاء و یا صحابه مقامات بالایی قرار بدهند.

پرسش:

اهل سنت معتقدند که افضلیت خلفاء به ترتیب خلافتشان است؛ اگر این روایات فضیلت عمر درست باشد، ترتیب به هم می‌خورد چون ابوبکر آن موافقات را ندارد ولی عمر آنها را دارد!

پاسخ:

بله. اصلاً بالاتر از او:

«لو لم أبعث فيكم لبعث عمر بن الخطاب»

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر: مؤسسة

الرسالة - بيروت - ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصي الله محمد عباس، ج ۱، ص ۴۲۸

این خیلی فضیلت بالایی هست، یعنی هیچ فضیلتی به پای این نمی‌رسد. شما تمام فضائل را کنار بگذارید فضائلی که درباره امیر المؤمنین، عمر، ابابکر آمده در یک کفه ترازو بگذار این روایت را هم در یک کفه ترازو بگذار.

«لو لم أبعث فيكم لبعث عمر بن الخطاب»

اگر این هست پس چرا ابوبکر جلو افتاد؟ اگر عمر افضل است چطور افضل کنار رفته فاضل را جلو انداخته است؟ این‌ها می‌گویند افضلیت خلفاء به ترتیب خلافت است، ابوبکر افضل الخلفاء است، عمر پایین‌تر از او، عثمان پایین‌تر از او. امیر المؤمنین را هم مجبور هستند بگویند بعد از آن‌ها افضل است.

ما می‌گوییم اگر واقعاً افضلیت خلفاء به ترتیب خلافت است، این روایت دلالت می‌کند که عمر به مراتب از ابوبکر افضل بوده است.

«لو لم أبعث فيكم لبعث عمر بن الخطاب» یعنی تمام مقامی که من پیامبر دارم عمر دارد، اگر من نمی‌آمدم، جای من عمر برای ختم نبوت می‌آمد!!

یا بحثی که آقایان دارند بحث حدیث «أنا مدينة العلم وعلي بابها» است. من قبلاً هم عرض کردم «ابن جوزی» می‌آید پنج سند از امیرالمؤمنین نقل می‌کند که پیغمبر فرمود:

«أنا مدينة العلم وعلي بابها»

از «ابن عباس» ده طریق می‌آورد، از «جابر ابن عبدالله انصاری» هم به دو طریق، یعنی ۱۷ تا طریق می‌آورد و همه را هم تضعیف می‌کند.

می‌گوید دهمین حدیثی که ضعیف است ذکر «مدينة العلم» است اما حدیث علی، پنج تا طریق دارد طریق اول را نقل می‌کند که؛

«أنا دار الحكمة ، وعلي بابها»

طریق دوم، طریق سوم، طریق چهارم، طریق پنجم:

«أنا مدينة العلم وعلي بابها، فمن أراد العلم، فليأت الباب»

الموضوعات؛ المؤلف: جمال الدين عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: ۵۹۷هـ)، ضبط

وتقديم وتحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، الناشر: محمد عبد المحسن صاحب المكتبة السلفية

بالمدينة المنورة، الطبعة: الأولى؛ ج ۱، ص ۳۴۹

اما حدیث «ابن عباس» ده تا طریق دارد تک تک می‌آورد و نقد می‌کند. طریق اول:

«أنا مدينة العلم وعلي بابها»

طریق دوم، طریق سوم... ده تا طریق هم از «ابن عباس» می‌آورد.

اما حدیث «جابر»، دو تا طریق از «جابر» می‌آورد بعد شروع می‌کند تک تک رد کردن؛ اما حدیث علی در طریق اولش فلانی است، «ابن حبان» این طوری گفته، و یا در طریق چهارم «محمد ابن قیس» است: «وهو مجهول» و یا می‌گوید:

«وفی الخامس جاهیل»

الموضوعات؛ المؤلف: جمال الدین عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی (المتوفی: ۵۹۷هـ)، ضبط
وتقدیم وتحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان، الناشر: محمد عبد المحسن صاحب المكتبة السلفية
بالمدينة المنورة، الطبعة: الأولى؛ ج ۱، ص ۳۵۳

ببینید که هم‌اشار در هوا حرف می‌زند! «سبط ابن جوزی» می‌گوید جد من، در حدیث «انا مدينة العلم وعلی بابها» انصاف را رعایت نکرد. زیرا همان حدیثی که در رابطه با ابوبکر خواندیم که:

«اقتدوا باللذین من بعدی ابي بکر وعمر»

می‌گوید آن‌جا چهار تا طریق است و روایت متواتر است؛ یعنی یکی از متواترات آقایان، حدیث «اقتدوا باللذین من بعدی ابي بکر وعمر» است و حال آن‌که بیش از ۳۰ نفر از علمای اهل سنت این حدیث را هم سنداً و هم دلالتاً رد کرده‌اند ما سال گذشته بحث کردیم.

ما سال گذشته این را مفصل بحث کردیم. دوستان آدرس بحث آن روز را در بیاورند که ما جلسه بعدی خدمت دوستان بگوییم. گفتند این حدیث باطل و جعلی است، روایانش دجال هستند؛ یک تعبیری به کار بردند که در کمتر حدیث ضعیفی این عبارت‌ها را به کار می‌برند.

ولی با همه این‌ها می‌گوید:

«وله طرق فیها مقال یقوی بعضها بعضا»

به خاطر دارم که «ابن حجر» با چهار طریق می‌گوید این روایت متواتر است؛ ولی روایتی با ۱۷ تا طریق را رد می‌کند.

بعد می‌گوید: اما حدیث «ابن عباس» حدیث اولش این اشکال دارد طریق دوم، طریق سوم، ده دوازده صفحه روایت آورده، ردش را در یک صفحه و نیم تمام کرده است.

من از دوستان تقاضا دارم این را مطالعه کنند. این تضعیفی که ایشان نسبت به روایات کرده این را ما موضوع تحقیق برای ماه آینده معین می‌کنیم.

دوستان فایل این بحث را از گروه فقه مقارن بگیرند و این‌ها را جواب بدهند. یعنی شما الان در فضای مجازی رفتید یک بچه سنی یا یک بچه وهابی آمده می‌گوید این که شما می‌گویید «انا مدینة العلم وعلی بابها» ضعیف است این هم دلیل ما؛ جواب شما چیست؟ این موضوع تحقیق ماه آینده شما است.

«والسلام علیکم ورحمة الله»